

معلولان و افراد کم توان نیازمند معیار ویژه هستند

به‌عنوان فردی که معلول است و سال‌هاست روی ویلچر نشسته از انجام بسیاری از کارهای اداری و یا کارهایی که نیازمند مراجعه حضوری باشد عاجز چرا که در خیابان‌ها معیار امنی برای افرادی مثل من در نظر گرفته نشده است و من مجبورم کارهایم را به دیگران بسپارم که این موضوع باعث آزرذگی روان و شرم‌ندگی من می‌شود. معلولان هم افراد همین جامعه و کشور هستند و رعایت حقوقشان جزو وظایف هر دولتی است.

<b>حجتی از تهران</b>
<span></span>
ساعت کار بانوان شاغل کاهش پیدا کند
بسیاری از بانوان کشورمان شاغل هستند و دوش به دوش مردان برای اسرار معاش تلاش می کنند. همه می دانیم که خانم‌ها علاوه بر کارهای بیرون از منزل می‌بایست به کارهای خانه و بچه‌ها هم رسیدگی کنند و این موضوع واقعا خسته‌کننده و گاهی طاقت فرساست. مادر یک خانواده نیازمند توان روحی و جسمی است تا بتواند وظایفش را به بهترین شکل ممکن انجام دهد. از مسئولان تقاضا داریم تا با کم کردن ساعت کاری بانوان شاغل، از بار سنگینی که بردوشان هست بکاهند.
<b>حیدرزاده از اصفهان</b>
<span></span>

<b>پیامک</b>
ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

خیابان دهخور قانی تبدیل به محدوده‌ای غیر قابل سکونت شده است

در سال‌های اخیر گسترش مغازه‌های تعمیرات موتور و فروش لوازم یدکی و مشاغل مشابه در خیابان دهخور قانی واقع در میدان رسالت باعث منطقه را از مسکونی به غیرمسکونی تغییر داده است. شلوغی مداوم خیابان، نبودن جای پارک، پارک‌های دوبله و حتی بیشتر، ناامنی معابر، حضور موتورسواران بعضا خلافکار و مشکلاتی از این دست آسایش را از اهالی گرفته است. به همه اینها ویر از دادن خودروها و موتور سوسواران را که به دلیل پهن بودن خیابان مورد اقبال قشر خاصی است هم بیفزایید. در روزهای تعطیل هم از صبح زود خیابان پر سرر و صداست و قابل استراحت نیست. از شهرداری منطقه ۴ ناحیه ۲ تهران تقاضا داریم به این موضوع توجه ویژه کند و برای آن راهکاری بیابد.

<b>بافری از تهران</b>
<span></span>
واحد‌های اشتغال‌زا نباید به‌دلیل بدهی تملک شوند
سیستم بانکی نگاه پولی نسبت به حوزه اشتغال دارد و توجهی به مقوله اشتغال ندارد که اگر اینگونه بود ۱۸ واحد تولیدی فعال زنجان با ظرفیت بیش از ۳۰۰۰ فرصت شغلی تملک نمی‌شدند. این در حالی است که واحدهای تولیدی نباید به‌خاطر عقب افتادن اقساط به تعطیلی کشانده شود.
<b>معروفی از زنجان</b>
<span></span>

<b>پاسخ مسئولان</b>
تکلام با مردم @bamardom_hamshahri

پله برقی های متسرو و تنها در صورت دارا بودن نقص غیر فعال می شوند

روابط‌عمومی شرکت بهره‌برداری راه‌آهن شهری تهران و حومه پیرو چاب پیام مردمی با عنوان «پله برقی‌های خراب به هیچ وجه روشن نشوند» در ستون با مردم روز ۲۰امردادماه پاسخ داده است؛ احتراماً ضمن تشکر از مسافران گرمای مدفون شدن جوان ماهیگیر زیر آوار، تلاش‌های نیروهای امدادی و مردم محلی برای یافتن او ادامه دارد.
به گزارش همشهری، ۳۱۰شه‌ریور امسال و زمانی که یاسین بهرامی، مرد جوان دره‌شهری به همراه دوستانش برای ماهیگیری به رودخانه‌سیمره رفته بود، اتفاق هولناکی رخ داد. یاسین در کنار رودخانه و در دست زیر سایه کوهی که مشرف به رودخانه بود سرگرم ماهیگیری بود که ناگهان کوه ریزش کرد و تخته‌سنگ‌های بزرگ به پایین سرازیر شد. اینکه دلیل ریزش کوه چه بود و چطور تخته‌سنگ‌ها به‌صورت ناگهانی و به سمت رودخانه سرازیر شدند هنوز مشخص نیست اما حادثه چنان برق آسا بود

## حوادث

**قلب بیمار مرگ مغزی یزدی در عملیات ویژه در سینه جوان تهرانی تپید**

# فرود بالگرد حامل قلب، وسط بزرگراه



قرار دادند. از آن به بعد شمارش معکوس برای انتقال قلب به بیمارستان مسیح دانشوری تهران آغاز شده بود. آن‌ها در کوتاه‌ترین زمان ممکن، خود را به فرودگاه یزد رسانده و سوار بر هواپیما به فرودگاه مهرآباد تهران رسیدند. روی باند فرودگاه یک فروند بالگرد متعلق به فرآجا منتظر قلب پیوندی و تیم انتقال بود. آنها سوار بر این بالگرد به‌سوی بیمارستان مسیح دانشوری حرکت کردند. این بیمارستان که پوششیده از درختان بلندی است، فضایی برای فرود بالگرد ندارد. به همین دلیل طبق هماهنگی که از قبل با پلیس راهنمایی و رانندگی شده بود، مأموران راهور برای لحظات قلب را در اتاق عمل بیمارستان مسیح دانشوری تحویل تیم جراح دادند تا بالگرد در مقابل چشمان بهت زده شهروندان در دست وسط بزرگراه فرود آمد و اعضای تیم انتقال، قلب هدایی را ودان دوان به آمبولانسی که در آنجا منتظر بود رساندند تا آخرین مرحله انتقال طی شود. آنها ۶دقیقه بعد قلب را در اتاق عمل بیمارستان مسیح دانشوری تحویل تیم جراح دادند تا عمل پیوند انجام شود. دکتر سناژ دهفانی، رئیس گروه فرام آوری و پیوند اعضای مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت با اعلام جزئیات این عملیات

به همشهری گفت: صاحب قلب، جوانی ۲۹ساله بود که بر اثر ساقه رانندگی در یزد دچار مرگ مغزی شده بود که با موافقت خانواده‌اش حادثه او به تهران منتقل شد و به بیماری ۳۹ساله که مدت‌ها از بیماری قلبی رنج می‌برد اهدا شد. در این عملیات سازمان‌ها و ارگان‌های مختلفی همکاری داشتند که باید از همه آنها تشکر کرد. قلب در زمانی کمتر از ۱۳ساعت به تهران منتقل شد.

او درباره وضعیت دریافت‌کننده قلب نیز گفت: بعد از پایان عملیات پیوند، این بیمار به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شد و هم‌اکنون به لطف خدا و تلاش پزشکان وضعیت خوبی دارد.

به گفته وی، علاوه بر قلب، کبد و کلیه بیمار مرگ مغزی شده نیز در یزد به چند بیمار اهدا شد.

### داخلی

قلب جوان یزدی که بر اثر سانحه رانندگی دچار مرگ مغزی شده بود در عملیاتی پیچیده در کمتر از ۱۳ساعت با هواپیما، بالگرد و آمبولانس از یزد به تهران منتقل و به بیمار نیازمند پیوند زده شد. این عملیات نفس گیر در شرایطی اجرا شد که فرود بالگرد حامل قلب در وسط بزرگراه ارتش تعجب شهروندان را برانگیخت.

به گزارش همشهری، صاحب این قلب، جوانی ساکن شهر یزد بود که چند روز قبل در جریان یک تصادف رانندگی به‌شدت آسیب دید و وقتی به بیمارستان منتقل شد، پزشکان اعلام کردند که سطح هوشیاری او پایین است. هر چند تیم پزشکی تلاش‌های زیادی برای نجات این جوان انجام دادند اما مسرانجام او دچار مرگ مغزی شد. این حادثه تلخ مرد جوان در شرایطی رقم خورده بود که هنوز قلبش می‌تپید و سایر ارگان‌های بدنش نیز کار می‌کرد. در این شرایط بود که اعضای تیم فرام آوری اعضای پیوندی با خانواده او وارد مذاکره شدند تا آنها را برای پیوند اعضای بدن بیمار مرگ مغزی شده به بیماران نیازمند رضی کنند.

اعضای این خانواده هر چند داغدار بودند اما خیلی زود پاسخ مثبت دادند و بافاصله مقدمات جداسازی و پیوند اعضای بدن آغاز شد. قلب، عضوی است که بعد از جداسازی در فاصله کوتاهی باید به گیرنده عضو پیوند زده شود و امکانات پیوند قلب فقط در تهران وجود دارد. از جندی قبل به همت سازمان های مختلف مثل ارتش، نیروی انتظامی، سازمان اورژانس و… قلب بیماران مرگ مغزی شده با استفاده از هواپیما، بالگرد و اورژانس از شهرستان‌ها به تهران منتقل می‌شود. این بار نیز تیم ویژه‌ای برای انتقال قلب بیمار مرگ مغزی یزدی تشکیل شد. اعضای این گروه صبح پنجشنبه سوار بر یک هواپیمای جت متعلق به ارتش از تهران به‌سوی یزد پرواز کردند. آنها ساعتی بعد در بیمارستان حضور یافتند و بعد از جداسازی قلب از بیمار مرگ مغزی، آن را در محفظه‌ای مخصوص

## هم‌شهری

کوتاه از حادثه

### در تعقیب سارق انگشترهای برلیان

وقتی ساعت مچی میلیونی زن میانسال در خانه‌اش ناپدید شد او به زن نطافتچی مشکوک شد و بانص دوربین مدارسته در خانه‌اش اسرار سرقتی بزرگ را فاش کرد.

به گزارش همشهری، چند روز قبل زنی میانسال به اداره پلیس رفت و از زنی به اتهام سرقت اموالش شکایت کرد. او حتی فیلم لحظه سرقت را به‌عنوان مدرک به مأموران داد و گفت: حدود دو سال قبل، زنی جوان را برای انجام کارهای خانه و نظافت استخدام کردم. او هفته‌ای ۲ بار به‌خانم‌م در شمال تهران می‌آمد و رفتارهایش به‌تدریج موجب شد تا به‌او اعتماد کنم. تا چند ماه اول به هیچ عنوان خانه را ترک نمی‌کردم اما او طوری نقش بازی کرد که باعث شد این اواخر با خیال راحت خانه را ترک کنم و به کارهای دیگرم برس.

وی ادامه داد: حدود ۳ماه قبل بود که متوجه شدم ساعت مچی‌م که حدود ۳۴میلیون تومان ارزش داشت گم شده‌است. ابتدا تصور کردم که آن را در استخر یا جای دیگر جا گذاشته‌ام اما وقتی بار دوم یکی از طلاهایم که آخرین بار روی میز گذاشته بودم گم شد، به زن نطافتچی مشکوک شدم. همین موجب شد بی آنکه زن نطافتچی متوجه شود در خانه‌ام دوربین مدارسته نصب کنم تا زمانی که نیستم وی را کنترل کنم. جدم درست بود زن نطافتچی سارقی بود که به خوبی نقش بازی می‌کرد و توانست بود اعتمادم را جلب کند. وقتی بیرون از خانه بودم، از طریق گوشی تلفن همراهم دوربین‌ها را چک کردم و آن زن را دیدم که به‌سراغ جعبه جواهراتم رفت و دو انگشتر برلیانم را به قیمت ۵۰۰میلیون تومان سرقت کرد. به محض اینکه او را در حال سرقت دیدم راهی خانه‌ام شدم، اما در ترفاقتی سنگینی گرفتار شدم و تا رسیدم، او خانه را ترک کرده بود. به موبایلش زنگ زدم و وقتی جواب داد، خواستم برگردد اما انگار متوجه شده بود که می‌بی به ماجرای سرقت برده‌ام و به همین دلیل تلفنش را قطع کرد و بعد هرچه با موبایلش تماس گرفتم خاموش بود.

شاکی گفت: از او شکایت دارم و مطمئنم که در این مدت به جز انگشترهای برلیان و ساعت قیمتی‌ام، اموال بیشتری سرقت کرده‌ است. با این شکایت، پرونده‌ای در این باره تشکیل شده و با دستور بازپرس داندسرای ویژه سرقت، زن نطافتچی تحت تعقیب پلیس قرار گرفته تا به‌زودی با سرخ‌های موجود دستگیر شود.

## مرگ عجیب یک زن پس از خوردن کله پاچه

زنی ۵۰ساله در خانه‌اش مشغول خوردن کله پاچه بود که ناگهان استخوانی در گلویش گیر کرد و همین اتفاق حادثه‌ای هولناک را رقم زد.

به گزارش همشهری، این حادثه عجیب شامگاه چهارشنبه نیم شهریور،م‌رخ داد. آن شب زنی ۵ساله در خانه‌اش بود که برای شام کله پاچه سفارش داد. وقتی سفارش او رسید، زن سفره را چید و به همراه فضای خانواده‌اش سرگرم صرف کله پاچه شد. اما ناگهان استخوانی در گلوی زن گیر کرد و حالش بد شد. وی دچار خفگی و همین سبب شد تا از حال برود. خانواده‌اش که به‌شدت نگران شده بودند وی را به بیمارستان انتقال دادند اما به‌رغم تلاش پزشکان، او جانش را از دست داد و گزارش این حادثه مر گبار به قاضی محمد جواد شفیعی، بازپرس جنایی تهران اعلام شد که با دستور وی جسد متوفی به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات در این باره ادامه دارد.

## دستگیری قاتلان نگهبان بانک

چند روز پس از قتل نگهبان بانک سپه چاپهار پلیس از دستگیری عاملان این جنایت خبر داد.

به گزارش همشهری، احمد وحیدی پویا، نگهبان بانک سپه چاپهار روز سوم شهریور ماه امسال مورد حمله مسلحانه توسط مردان مسلح به قتل رسید. او از مأموران بازنشسته فرآجا بود که از مدتی قبل به‌عنوان نگهبان با بانک سپه چاپهار همکاری می‌کرد. از همان روز تحقیقات برای دستگیری عاملان جنایت آغاز شد تا اینکه پس از حدود یک هفته تلاش روز گذشته متهمان دستگیر شدند.

سرهنگ ابراهیم کوچک‌زایی، فرمانده انتظامی چاپهار در این باره گفت: تیم رسیدگی کننده به این پرونده در جریان تحقیقات تخصصی خود به سرخ‌هایی از زندگی مخفیانه متهمان در شهرستان چاپهار دست یافتند و در نهایت با تلاش مأموران پلیس چاپهار و پس از انجام اقدامات تخصصی پلیسی، مخفیگاه متهمان در یکی از روستاهای این شهرستان شناسایی و در ۲ عملیات ضربتی و غافلگیرانه هر ۲ نفر دستگیر شدند. وی ادامه داد: در بازرسی از مخفیگاه متهمان یک قبضه سلاح کلت کمری به همراه دو تیغه خنساب و ۲۵ تیر جنگی و یک قبضه سلاح کلاشنیکف با یک تیغه خنساب و ۱۸ فشنگ جنگی کشف شد. او با اشاره به اعتراف متهمان گفت: تحقیقات تکمیلی در این باره ادامه دارد.

### شهادت مأمور پلیس در بیمارستان

بیمار اعصاب و روان با حمله به مأمور پلیس و به‌دست آوردن سلاح او، دست به تیراندازی زد و جنایتی درناک را رقم زد. به‌گزارش فرار، افسران این حادثه ظهر دیرروز در اورژانس بیمارستان ولایت شهرستان دامغان رخ داد. مدیر روابط‌عمومی دانشگاه علوم پزشکی استان سمنان گفت: ظهر دیروز بیماری با مشکل اعصاب و روان توسط اورژانس ۱۱۵ و با همراهی نیروی انتظامی و اورژانس اجتماعی به بخش اورژانس بیمارستان ولایت دامغان آورده شد.

محمود یحیایی ادامه داد: اقدامات اولیه موردنیاز برای بیمار انجام شد؛ اما بیمار همکاری لازم را نداشت و قصد فرار از بیمارستان را داشت که هنگام فرار، مأمور پلیس متاع او شد و وی را مهار کرد. اما وی با مأمور پلیس درگیری فیزیکی پیدا کرده و با‌دست‌یابی به اسلحه پلیس به سمت وی شلیک کرد و این مأمور را مورد هدف قرار داد و به شهادت رساند.

یحیایی ادامه داد: بعد از این اتفاق، بیمار دستگیر شد و در اختیار مأموران پلیس قرار گرفت.

### گفت‌وگو

کاپیتان مصطفی کریمی، خلبان همان بالگردی است که روز پنجشنبه در انتهای بزرگراه ارتش فرود آمد تا عملیات انتقال قلب از یزد به بیمارستان مسیح دانشوری سریع‌تر انجام شود. او در گفت‌وگویی با همشهری جزئیات بیشتری از این ماجرا را بازگو کرد.

**درباره مسیری که انتقال قلب از فرودگاه مهرآباد تا بیمارستان مسیح دانشوری برعهده شما بود صحبت کنید.**

طبق منویات مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه نیروهای مسلح هم در این امر انسان دوستانه سهمی داشته باشند، نیروهای مسلح هم همراه با سایر ارگان‌ها از سال ۸۰ تاکنون سهمیم هستند و بیش از ۱۰۰امورد انتقال قلب از سال ۸۴ تاکنون انجام شده‌است. اتفاقاً من در نخستین پرواز انتقال قلب که از بیمارستان ارتش تا بیمارستان بقیه‌الله انجام شد و ۹۰نایبه طول کشید شرکت داشتم. روز پنجشنبه هم وقتی به محل کارم رفتم باخبر شدم که فرار اسست قلبی از یزد در بیمارستان مسیح دانشوری منتقل شود. با هماهنگی که از قبل انجام شده بود به محض اینکه دوستان همراه ما به قلب از یزد پرواز کردند ما در مهرآباد آماده شدیم. وقتی هواپیمای فالکون ارتش که حامل قلب بود در باند فرودگاه مهرآباد نشست ما قلب را تحویل گرفتیم و در کمتر از ۲دقیقه به انتهای بلوار ارتش رسیدیم.

**توضیح دهید که چرا بالگرد به جای**

**بیمارستان در بزرگراه فرود آمد؟**
بیمارستان مسیح دانشوری محل فرود بالگرد ندارد و به همین دلیل در انتهای بزرگراه ارتش که فضای بازی دارد و به بیمارستان نیز نزدیک است فرود آمدیم و قلب با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد.

**وقتی در بزرگراه فرود آمدید مردم تعجب کرده بودند. اصلا فرود بالگرد در بزرگراه تا چه حدی معمول است؟**

**قطعا فرود آمدن در چنین جاهایی سخت است و ممکن است حادثه‌ای پیش بیاید، اما بیمارستان فضای بازی دارد و بیمارستان نیز نزدیک است فرود آمدیم و قلب با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد.**



**ما مجبور هستیم در نزدیک‌ترین مکان به آنجا است که انتهای بزرگراه ارتش است فرود بیایم که این کار با هماهنگی و مساعدت پلیس راهور انجام شد و از مردم تشکر می‌کنم که هنگام فرود با لگند ر صبور ی کردند.**



روبه‌رو کرده است. به‌گفته هوشنگ طاهری، فرماندار شهرستان دره‌شهر، به‌علت صعب‌العبور بودن منطقه و حجم وسیع آوار نیاز به ماشین آلات قوی‌تری است و از مسئولان ارشد استانی انتظار می‌رود برای پیدا شدن فرد مفقودی اقدام بیشتری انجام دهند.

**تلاش مردم و نیروهای امدادی برای یافتن جوانی که زیر آوار کوه گرفتار شده ادامه دارد**

## ۱۲روز تلاش برای یافتن یاسین

که یاسین فرصت نکرد خودش را نجات دهد و زیر خروارها آوار و تخته‌سنگ‌های بزرگ گرفتار شد. به‌دنبال این حادثه، خبرهایی مربوط به گرفتار شدن چند جوان ماهیگیر زیر آوار کوه منتشر شد اما وقتی تیم‌های امدادی به‌محل حادثه که مکان صعب‌العبور است رسیدند معلوم شد که در زمان حادثه دوستان یاسین در موقعیت دیگری بوده‌اند و تنها کسی که زیر آوار گرفتار شده بود، این جوان دره‌شهری بود.

یاسین متاهل و پدر ۴فرزند بود و از همان زمان تلاش‌های برای آواربرداری و نجات او آغاز شد و مردم بادستان خالی به مصاف تخته‌سنگ‌هایی رفتند که تکان دادن آنها کاری بسیار سخت و دشوار بود و همین باعث شد که عملیات یافتن جوان گمشده به‌درازا بکشد.

از سوی دیگر تلاش تیم‌های امدادی که از

**تحقیقات پلیس برای کشف راز جنایت ادامه دارد**

## قتل مرموز استاد دانشگاه در دفتر کارش

حدود دو س‌ساعت از مرگ مقتول می‌گذرد. این در حالی بود که آ‌پارتمان به‌هم‌ریختگی داشت اما‌انطور که خانواده مقتول می‌گفتند وسیله‌ای از آنجا سرقت نشده بود. نخستین کسی که با جسد مواجه شده و پلیس را خبر کرده بود همسر مقتول بود. وی در تحقیقات گفت: شوهرم استاد دانشگاه بود و ادبیات فارسی تدریس می‌کرد. ما دو آ‌پارتمان داریم که یکی از آ‌پارتمان‌ها محل زندگی‌مان بود و آ‌پارتمان دیگر تبدیل شده بود به دفتر کار همسرم که کارهای پژوهشی‌اش را در آنجا انجام می‌داد. آ‌پارتمانی که همسرم در آن

به قتل رسیده در واقع دفتر کارش بود و روز حادثه تا حوالی ساعت ۱۱ شب من هم آنجا بودم و بعد با او خداحافظی کردم تا به خانه نزد بچه‌هایم بروم. فاصله دو آ‌پارتمان زیاد نبود و معمولاً شب‌هایی که همسرم تصمیم می‌گرفت برای انجام کارهایش در دفتر بماند برایش غذا می‌بردم. آن شب هم قرار شد تا دیر وقت در دفتر بماند تا یکی از پروژه‌های کاریش را به اتمام برساند و پس از اینکه برایش غذا بردم پیش بچه‌ها برگشتم اما خبر پزشکی پس از معاینه جسد اعلام کرد که